داستانی از ماجراهای تن تن و میلو

گنجهای راکام

انتشارات یونیورسال

هرژه

داستانی از ماجراهای تن‌تن و میلو

گنجهای راکام

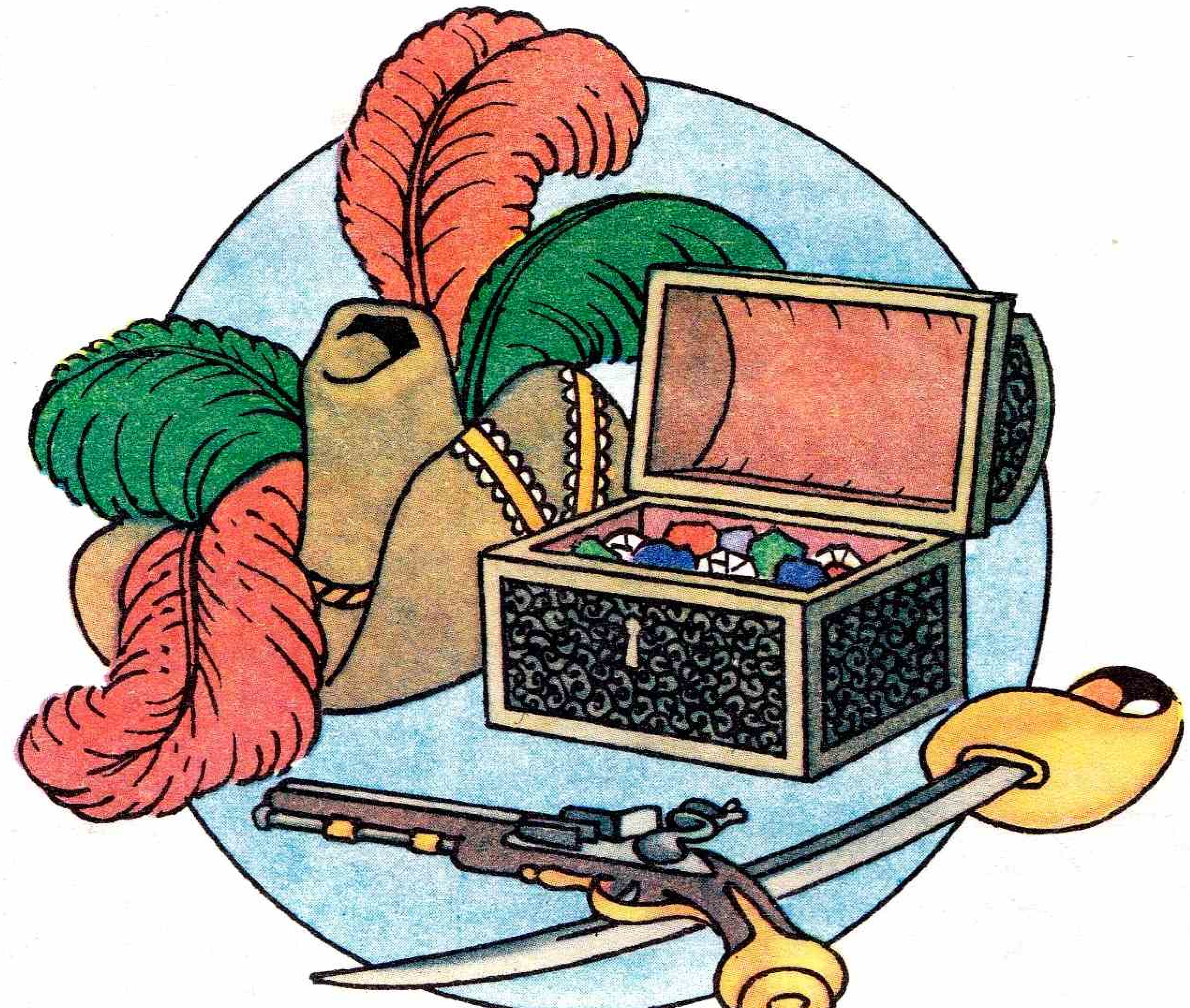

انتشارات یونیورسال

ماجراهای تن تن و میلو بزبانهای زیر ترجمه و منتشر شده است :

آلمانی	توسط	انتشارات	CARLSEN	هامبورك
انگلیسی	»	»	GOLDEN PRESS	نیویورك
انگلیسی	»	»	METHUEM & Co.	لندن
برزیلی	»	»	DISTRIBUIDORA RECORD LTDA	ریودوژانیرو
دانمارکی	»	»	ILLUSTRATIONSFÖRLAGET	کپنهاك
اسپانیائی	»	»	JUVENTUD	بارسلون
فنلاندی	»	»	WERNER SÖDERSTRÖM	هلسینکی
یونانی	»	»	PEGASUS	آتن
عبری	»	»	MIZRAHI	تل‌آویو
ایتالیائی	»	»	GANDUS	ژن
هلندی	»	»	CASTERMAN	دورنیك
ژاپونی	»	»	SHUFUNOTOMO	توکیو
پرتغالی	»	»	ASTER	لیسبون
سوئدی	»	»	ILLUSTRATIONSFÖRLAGET	استکهلم
فرانسوی	»	»	CASTERMAN	تورنه ـ بلژیك
فارسی	»	»	یونیورسال	تهران

© **Casterman** - Droits de traduction et de reproduction réservés pour tous pays.

حق چاپ ، ترجمه ، تقلید، اقتباس و عکسبرداری مخصوص ومحفوظ ومنحصر به «شرکت انتشارات یونیورسال» میباشد.

صندوق پستی ۱۸۵۸ تهران ـ تلفن ۳۱۶۸۰۶

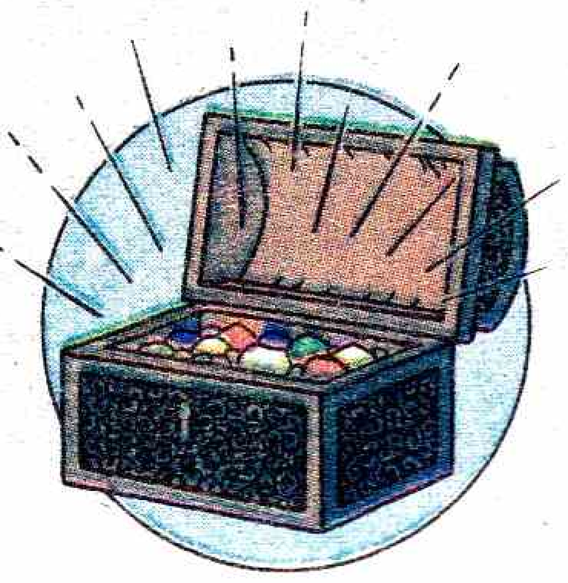

(*) به کتاب « اسب شاخدار » مراجعه شود .

روز بعد ...
روزنامه! روزنامه! روزنامه!.
بفرمائید
متشکرم
روزنامه!، آخرین اخبار! روزنامه!...
لعنت خدا بر شیطون!
لعنت به این بدجنس‌های حقه باز!
OPERA
RINO TOSSI
BORIS GODOUNOV
AGENCE
TOSSI DANS BORIS GODOUNOV
AGEN
LES INFORMATIONS DE LA DEPECHE SONT DES INFORMATIONS QUI FRAPPENT
UBLICITE
بعضی از این روزنامه‌نویسا چه‌چیزا می‌نویسن! تن‌تن اگه موضوع رو بفهمه شاخ در میاره.
اینجور روزنامه نویسا گاهی مایه دردسرن و نمیذارن آدم راحت به‌کارش برسه!
گنجینه راکام سرخ پوست
در محافل دریانوردان این روزها دائم صحبت از سفر کشتی «سیروس» است که در آتیه‌نزدیکی انجام می‌پذیرد. اگر اطلاعات ما درست باشد - چون نهایت کوشش بعمل میآید تا راز این سفر فاش نشود - هدف از این مسافرت دریایی جستجوی یك گنجینه است. گنجینه‌ای که به یکی از راهزنان دریایی بنام راکام سرخ‌پوست تعلق داشت‌ودر کشتی «اسب شاخدار» بود. گمان می‌رود این کشتی در اواخر قرن هفدهم غرق شده باشد. تن‌تن خبرنگار معروف که دخالتش در ماجرای «اسب شاخدار» از اذهان عمومی‌بیرون نرفته ودوستش کاپیتان هادوك توانسته‌اند محل دقیق غرق شدن کشتی‌اسب شاخدار راکشف کنند.
درینگ

آقای تن‌تن ؟ ...
بفرمائید ... خودمم
امروز صبح تو روزنامه خوندم که شما خیال دارین گنجینه راکام سرخ پوست‌رو پیداکنین، این خبردرسته ؟
درسته، اما...
خب، دراینصورت عالی شد، منهم با شما مهام، راجع به‌گنج هم باید بگم که نصفش رو قبول میکنم، اینهم کارت ویزیت من..
این ....این اسم واقعی شماست ؟
میخواستین اسم کی باشه ؟
نگاه‌کن کاپیتان ...
لعنت برشیطون !
راکام سرخ پوست
اگه درست فهمیده باشم، اسم شما راکام خالیه سرخ پوست لابد اسم همسرشماست ؟ دراینصورت من نمی‌فهمم چه رابطه‌ای بین شما و راکام سرخ پوست راهزن وجود داره !
درینگ...
آقای تن‌تن؛ باید سهم منو از گنجینه حساب‌کنین و بمن بدین! من نوه راکام سرخ پوستم !
ببخشین نوه ایشان منم!
خیر، بنده‌ام !
منم !
گوش به حرفش ندین، منم !
نه خیرمنم، اینهم شجره‌نامه منه !

بذار من به اینکار رسیدگی کنم . اگه راکام واقعی توانیا باشه همین حالا معلوم میشه !
پس فرمودید شما همگی از نوادگان راکام سرخ پوست هستین ؟بله؟
بسیار خوب! منهم نوهٔ واقعی شوالیه فرانسوا دو. هادوك هستم که در دوئل، راکام سرخ پوست رو کشت.. در زندگی لحظاتی هست که آدم احساس میکنه تاریخ تکرار میشه.
و من حس می کنم خون جد جنگجوم تو رگهام به جوش اومده !...
هر کی مرده بیاد جلو، آهای کی جرئت میکنه !...
اون بالا چه خبره ؟
چه آدمای بی‌تربیتی بودن!
آره حق با توست، خیلی بی‌تربیت بودن !
جداً آدمای خشنی بودن!
از اونم بالاتر، جداً خشن بودن !
اینهم پرونده‌ها و شجره نامهٔ مسخره‌تون !...

حساپشونو خوب رسیدم، از شر این دزدای پررو خلاص شدیم .
درینگ
بازهم ؟
صبر کن بذار ببینم....
تو هستی تن‌تن؟ میتونی کمکی بما بکنی، یه آدم نفهم چیزی پرت کرده روی سرما ....
!
بفرمائید ... الان درستش می‌کنیم...
درینگ
؟
سلام کاپیتان، میخوام با تن‌تن صحبت کنم
سلام تورنسل فلفلی، نکنه اسم توهم راکام سرخ پوسته ؟
بله ؟
چی ؟ اسم تو راکام سرخ پوسته ؟
بله ! بله !
زود باش تورنسل... بگو به بینم اسمت چیه ؟
ممکنه بلندتر صحبت کنی تازگی‌ها گوشام یه خورده سنگین شدن .
اسمت چیه ؟...
خیلی حیف شد ... خوب باشه باز برمی‌گردم. باید حتماً به‌بینمش... کارمهمی دارم .
سلام پرفسور، چکارم داشتین؟
تن‌تن شما منزل هستین؟ به من گفته بودن که شما تشریف ندارین.
خیلی‌خوشحال شدم، واقعاً کار مهمی داشتم.
بفرمائید!
شنیدم خیال دارین به جستجوی یه‌گنجینه بپردازین، بسیار کار خوبیه، اما به فکر کوسه ماهی‌ها هم باشین .
کوسه ماهی؟

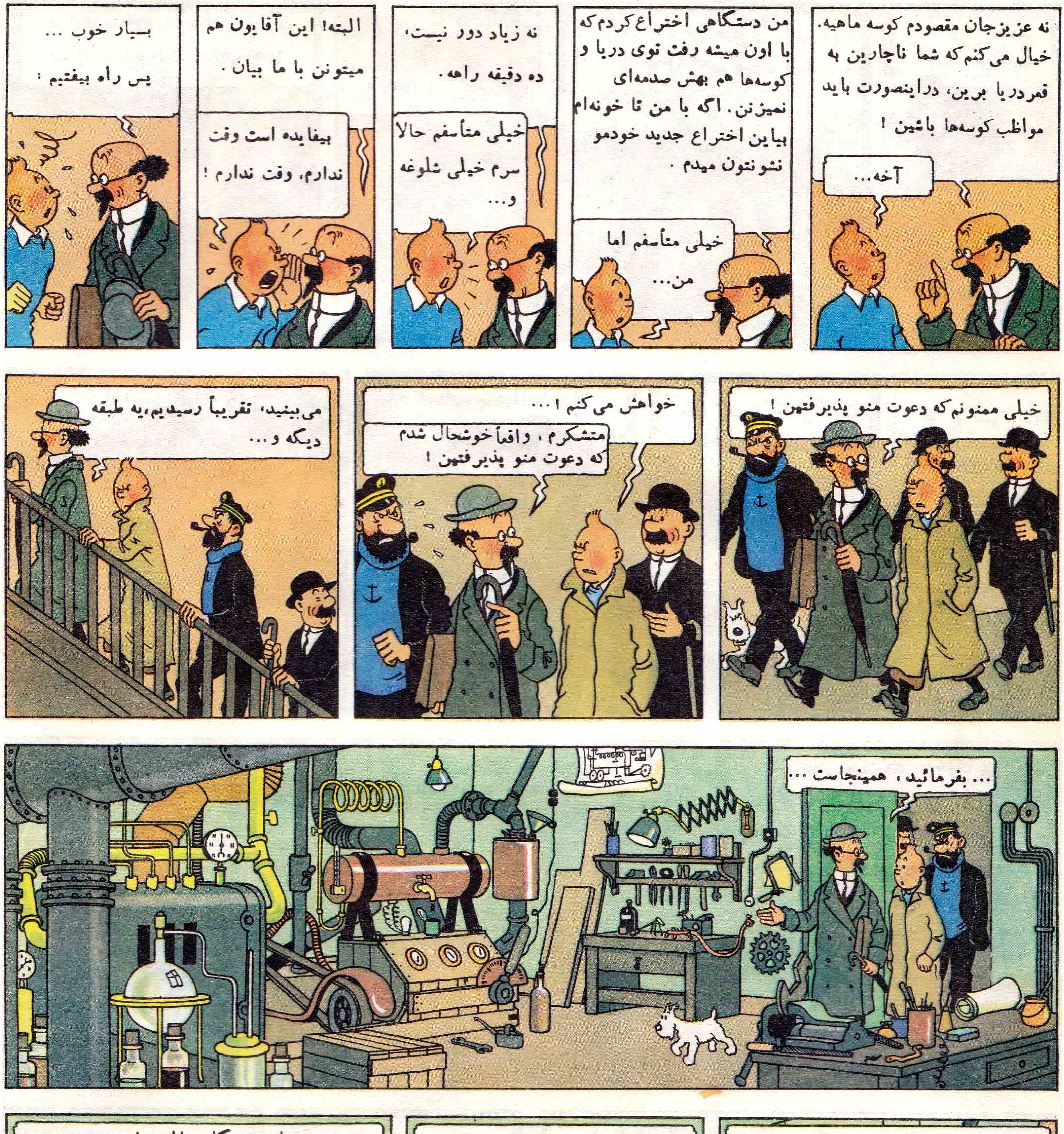

نه عزیزجان مقصودم کوسه ماهیه. خیال می‌کنم که شما ناچارین به قعردریا برین، دراینصورت باید مواظب کوسه‌ها باشین !
آخه...
من دستگاهی اختراع کردم که با اون میشه رفت توی دریا و کوسه‌ها هم بهش صدمه‌ای نمیزنن. اگه با من تا خونه‌ام بیاین اختراع جدید خودمو نشونتون میدم .
خیلی متأسفم اما من...
نه زیاد دور نیست، ده دقیقه راهه.
خیلی متأسفم حالا سرم خیلی شلوغه و...
البته! این آقایون هم میتونن با ما بیان .
بیفایده است وقت ندارم، وقت ندارم !
بسیار خوب .. پس راه بیفتیم :
خیلی ممنونم که دعوت منو پذیرفتین !
خواهش می کنم !...
متشکرم ، واقعاً خوشحال شدم که دعوت منو پذیرفتین !
می‌بینید، تقریباً رسیدیم،به طبقه دیگه و ...
... بفرمائید ، همینجاست ...
بله، این‌یك مدل جدید فشارسنجه ...
اینهم دستگاه مخصوص برس زدن لباسه
باید دستگاه جالبی باشه ! ...

نه مخصوص برس زدن لباسه، یکی از آخرین اختراعات منه .
ای!
داد!
بیداد!
اوه!
لباس داخل دستگاه میره و مدت سی‌ثانیه برس کاری میشه، وقتی بیرون آمد کاملا تازه و پاکیزه است...
لعنت خدا برشیطون، ولم کنین حساب این ناقص‌رو برسم !
ولم کنین دوکلمه با این کله پوک حرف بزنم !
باید یه دست لباس تازه برام بخری ، فهمیدی ؟
این؟ آره مال برس زدن لباسه .
این یکی‌از اونم جالب‌تره، چون جام اینجا خیلی تنگ بود و تختخواب هم جای زیادی می‌گرفت ...
... این وسیله را اختراع کردم ...
پورفوسور سه‌کله! دیدی چه بلائی سراون بدبختها آوردی ؟

مگه کله‌ات خرابه، چرا این بیچاره‌ها رو له‌ولوردشون کردی!
آره، با فشار این‌دسته تختخواب برمیگرده جای اولش!
راستشو بخوای فکر نمیکردم اینها از این کاراکنن، ظاهرشون خیلی آراسته است
این هم دستگاهی‌که با اون میشه رفت به قعردریا...
هما نطورکه خودتون می‌بینین یه نوع زیردریایی کوچیکه، یه موتور الکتریکی داره و مخزن اکسیژنش هم برای مصرف‌دوساعت‌کافیه...
حالا کار دستگاه‌رو بشما نشون میدم...
?
چرق!
نمی‌فهمم! خرابکاری شده! خیر آقا میگم خرابکاری شده، دستگاهمو عمداً خراب‌کردن!
خیلی متأسفیم آقای تورنسل، باورکنین دستگاه شما به درد ما نمیخوره...
دوتا جا داشته باشه؟ میخواین دونفره باشه؟

نه آقای تورنسل، گفتم به درد ما نمیخوره !
بسیارخوب
خوب آقایون پس قبول کردین که کوچکترشو بسازم...
تا هشت روز دیگه حاضر میشه...
چند روز بعد...
آره همه‌چی واسه حرکت آماده است، فقط باید یه کلاه غواصی پیداکنیم. سه روزه که دارم همه مغازه‌هارو زیرپا میذارم اما تا حالا نتونستم پیدا کنم !
اینجا را به‌بین کاپیتان!...
آره با مزه است بریم نگاهی بکنیم.
وسایل غواصی دست دوم بفروش میرسد
سلام، یه کلاه غواصی می‌خواستیم
آه بله کلاه غواصی، لطفاً دنبال من بیایین...
بفرمائید...
مواظب باش پسرم، مواظب باش! اینو بدون که پول خوشبختی نمیآره ...
؟
منظور شما از این حرف چیه ؟
منظور من؟ معلومه که خیال داری به جستجوی یه گنجینه بری
معلومه؟... ازکجا معلومه ؟
از قیافت معلومه...
از قیافم ؟... مگه... مگه قیافم چه طوری شده ؟ ببینم توهم توصورت من چیزی میخونی ؟
راستشو بخوای... من...
لعنت برشیطون!...

وحشتناکه ! چه بلایی سرم اومده !
چیزی نیست کاپیتان، اینها آینه‌های تفریحی هستند، حالا این یکی‌رو نگاه‌کن !
آره درسته !
اما یه آینه دیگه اینجاست... باید خیالم کاملا راحت بشه
آ ه !
خدای من! آینه بشکنه هفت سال بدبختی میاره !
هفت سالو ولش کن... هفتاد فرانك پولش میشه !
از همه اینها گذشته باورکن‌که تو این دوره و زمونه دیگه گنجی پیدا نمیشه...
بهتره برگردیم سرمطلب ، کلاه غواصی...
دوهزار فرانك میشه!
باشه، بعدازظهر می‌فرستیم ببرنش، میای بریم کاپیتان ؟
به خاطرداشته باش چی بهت‌گفتم پسرم! تو نمیتونی‌گنجینه منجینه پیداکنی !
روز بعد...
سلام کاپیتان، اوضاع روبراهه ؟
نه خرابه !
بله خرابه، خیلی هم خرابه، من اوضاع خوب نیست، یعنی سرما خوردم. اصلا راستشو بخوای، اهل این سفر نیستم !
!
حتماً جدی نمیگی !
خیلی هم جدی میگم. من خرافاتی نیستم، اما شکستن یه آینه درست موقع حرکت‌اونهم یه سفر دریائی... نه جدی میگم، اهلش نیستم !

سلام !
خبر بدی دارم آقایون، آقای پرنده فرار کرده !
چی داشتم می‌گفتم ؟ حالا خودت می‌بینی ؟
آره این عتیقه فروش ناقلا سرژاندارم‌ها کلاه‌گذاشت و وقتیکه به دادگاه می‌بردنش فرارکرد !
آخه چطور ؟...
نامه مال شماست ، کاپیتان ...
مال من؟ ببینم دیگه چه اتفاقی افتاده !
لعنت خدا برشمطون !
خبر بدیه کاپیتان ؟
خودت بخونش،وحشتناکه !
دکتر ل. دومیر
کاپیتان عزیز،
پس از آزمایشات متعدد معلوم‌شد
که شما به‌بیماری کبدی مبتلا
شده‌اید.
بهمین دلیل ازشما میخواهم از
رژیم زیرپیروی کنید:
پرهیز: مشروبات الکلی(شامل
شراب، آبجو، ودکا، ویسکی...)
سلام آقایون، مزاحم‌که نیستم ؟
خوب آقایون، باید به اطلاعتون برسونم که دستگاهم تکمیل شده، کی میتونم سوار کشتی بشم ؟
حرف سوار شدنتو نزن! دستگاهتم بدرد ما نمیخوره !
فردا ؟
نه، نه فردا، نه هیچوقت!
امروز ؟ باشه، حالا میرم میارمش .

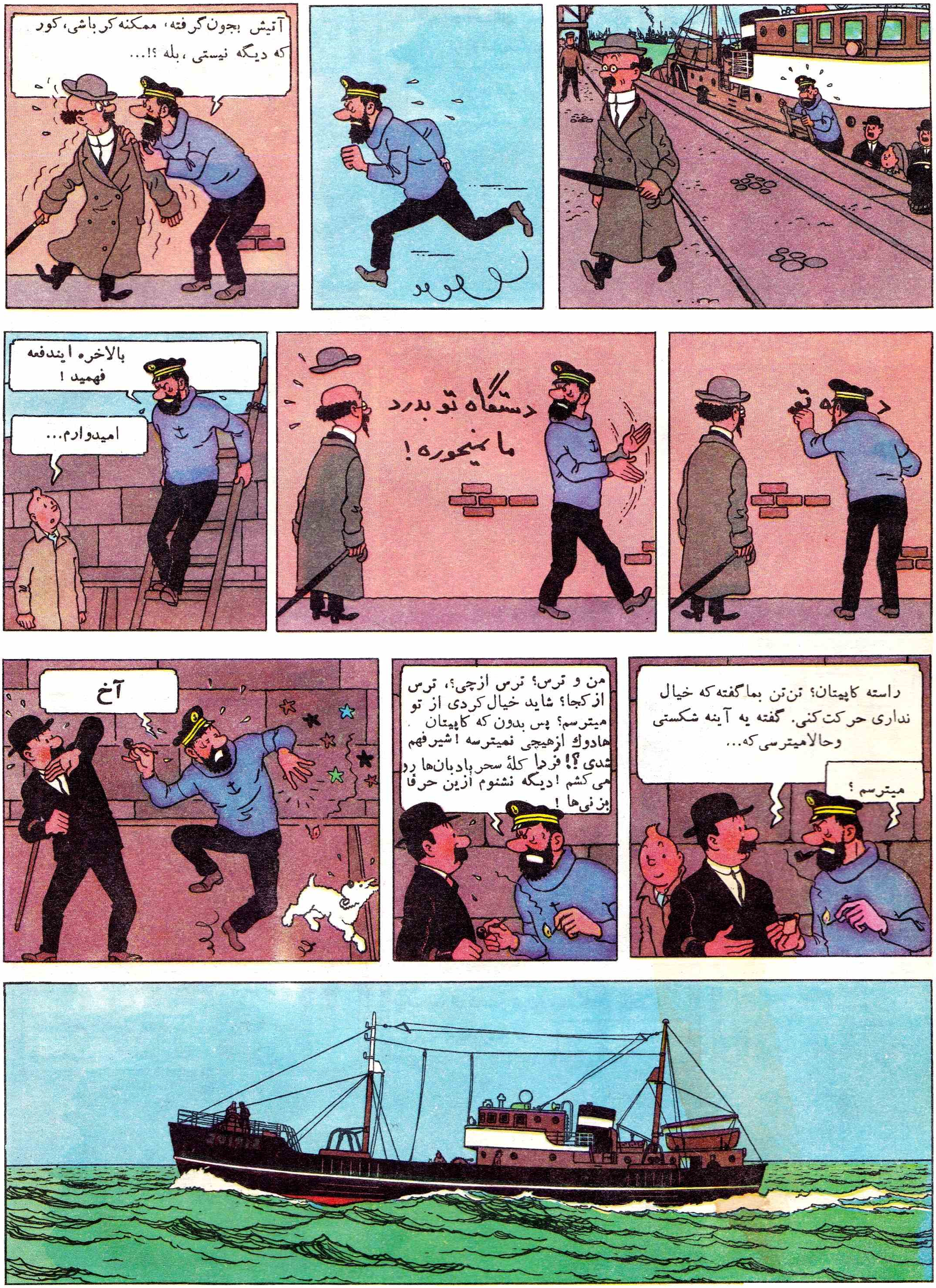

دستگاه تو بدرد
ما نمیخوره !
بالاخره ایندفعه فهمید !
امیدوارم...
آتیش بجون گرفته، ممکنه کر باشی، کور که دیگه نیستی، بله ؟!...
راسته کاپیتان؛ تن‌تن بما گفته که خیال نداری حرکت کنی. گفته یه آینه شکستی وحالا میترسی که...
میترسم ؟
من و ترس؟ ترس ازچی؟، ترس ازکجا؟ شاید خیال کردی از تو میترسم؟ پس بدون که کاپیتان هادوك ازهیچی نمیترسه ! شیرفهم شدی ؟! فردا کلهٔ سحر بادبان‌ها رو می کشم ! دیگه نشنوم ازین حرفا بزنی‌ها !
آخ

مهلوی عزیز بالاخره حرکت کردیم...
تن تن !
پیغامه، بخونش
«از فرمانده بندر به فرمانده «سیروس» لطفاً آهسته کنید. یك قایق موتوری به طرف شما میآید» مقصودش چیه ؟
اوناهاش! یه قایق موتوری داره میاد .
مسافراشو از اینجا نمیتونم بشناسم، اگه آقای تورنسل باشه، که حسابشو میرسم !
دوپونت و دوپونطه، اینا دیگه چی‌میخوان ؟
ما هم با شما میآئیم !
با ما میآین؟
بله بما دستور داده شده از شما مواظبت کنیم .
از ما مواظبت کنین؟ مگه کسی مارو تهدید می‌کنه ؟

بله، دیشب آقای پـرنـده عتیقه فروش درحوالی «سیروس» دیده شده، ممکنه بخواد کلکی بشما بزنه .
بهتره اینکارو بکنه تا خوب حسابشو برسم!
البته، البته، ولی بهرحال اگه ما توکشتی باشیم شما امنیت بیشتری دارین.
از اونم بالاتر امنیت بیشتری دارین .
بعد معلوم میشه... اول باید فکری واسه محل خوابتون بکنم، بذارین ببینم... دوتختخواب در قسمت جلو هست، خوبه ؟
عالیه !
کاپیتان کاپیتان
کاپیتان دیگه به تنگ اومدم !
چی شده ؟
این میلوی حقه‌باز یه جعبه بیسکویت منو دزدیده !
نه !
میلو !؟
بله میلو! خودم نزدیک آشپزخونه دیدمش !
میلو!...این بدجنس کجا رفته ؟
میلو؟ میلو؟
نمیدونم کجا قایم شده، ازین به بعد مواظبش هستم تا دیگه از این‌کارا نکنه...
باشه .
گفتی کابین ما جلوست ؟
آره، جلو
باید لباسمونو عوض کنیم بطوریکه کسی متوجه نشه و بعد قاطی ملوانا بشیم .
فکرخوبیه

باید شبیه دریانوردای کارکشته بشیم .
اول باید توتون بجویم، همه دریانوردان کارکشته توتون می‌جون، بیا یه خورده وردار...
سوووووت
چکار کنیم کاپیتان ! درست داریم بطرف ماهیگیرا می‌ریم .
سوت بکش، هر کی کنار نرفت خونش پای خودشه...
دوووت
اوووو
بدمصب! توتونم چی‌شد !
من ... منم قورتش دادم !
روز بعد ...
باید یه فکری کرد، بله باید یه فکری کرد !
بله کاپیتان، دیروز یه جعبه بیسکویت گم شد و امروز یه‌جوجهٔ‌درسته !
بدجنس!
میلو، میلو، دیگه کجا قایم شده ؟ میلو !...
میلو !... میلو !...

میلو میلو ، ورپریده ، هیچ معلوم هست کجا قایم شدی !؟
تو دیدی اون جوجه‌رو ورداره ؟
اگه راستشو بخواین ، من ندیدمش، اما خیال میکنم که ...
خیال میکنی ؟ خیال میکنی ! وقتی آدم یکی‌رو محکوم میکنه باید دلیل داشته باشه ، ازکجا معلومه خودت اون جوجه رو نخورده باشی ؟
هنگام شب...
شب بخیر ، بهرحال کمی مواظب میلو باش ...
راحت باش،مواظبش هستم ! شب بخیر کاپیتان...
دزد! خودتی!
انگار صدای کارآگاهاست...
!
!
اینجا چه خبره ؟...
تن تن ، اون بالش منو دزدیده !
دروغ میگه ، خودش لحاف منو دزدیده !
شما با این سن وسال خجالت نمیکشین که واسه لحاف و تشک باهمدیگه دعوا می کنین ؟ واقعاً خجالت داره !
دیگه بریم بخوابیم !
؟
لعنت خدا برشیطون !

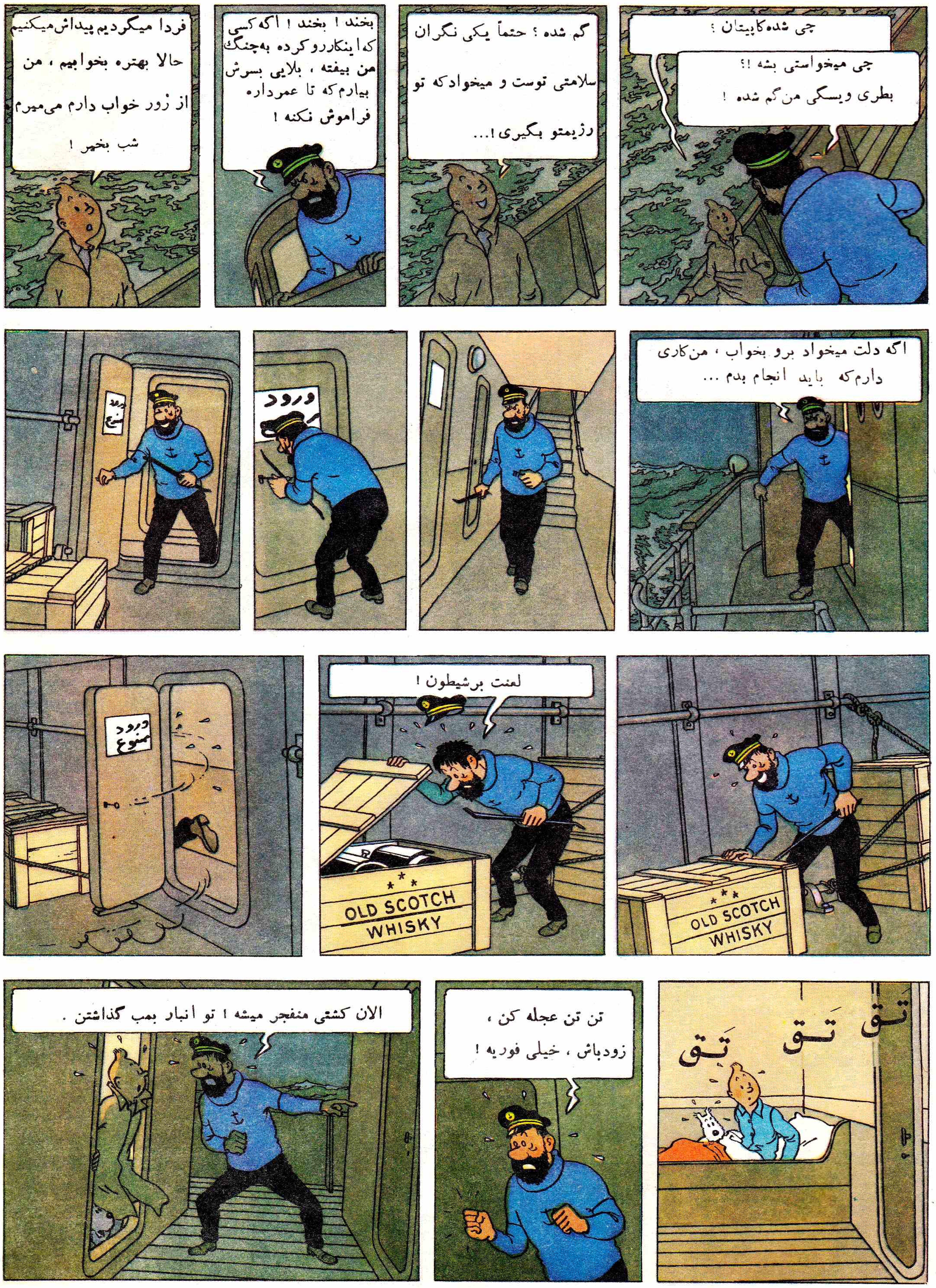
جی شده کاپیتان ؛
جی میخواستی بشه !؟ بطری ویسکی من گم شده !
گم شده ؛ حتماً یکی نگران سلامتی توست و میخوادکه تو رژیمتو بگیری !...
بخند ! بخند ! اگه کسی که اینکارروکرده بهچنگ من بیفته ، بلایی بسرش بیارم که تا عمرداره فراموش نکنه !
فردا میگردیم پیداش میکنیم حالا بهتره بخوابیم ، من از زور خواب دارم میمیرم
شب بخیر !
اگه دلت میخواد برو بخواب ، من کاری دارم که باید انجام بدم ...
ورود ممنوع
ورود ممنوع
لعنت برشیطون !
OLD SCOTCH WHISKY
OLD SCOTCH WHISKY
تق تق تق
تن تن عجله کن ، زودباش ، خیلی فوریه !
الان کشتی منفجر میشه ! تو انبار بمب گذاشتن .

من رفتم تو انباری که یه‌صندوق ویسکی بازکنم ، بجای ویسکی یه‌بمب پیدا کردم !...
رسیدیم مواظب باش !
همینجاست ، نگاه کن ...
ورود ممنوع
مواظب باش ، نزدیك نشو !
چرا؟! بالاخره باید دید چیه،
چیه ؟
ورقه آهن !
ورقه آهن ؟
ورود ممنوع
واقعاً حق باتوست . باید دید چیه، ولی اینکه الحمدالله بمب نبود.
البته که نبود ، حالا بهتره صندوق دیگه‌ای‌رو بازکنیم .
بازم ورقه‌های آهن ، لعنت برشیطون !
تو این یکی چی ...
باز ورقه‌های آهن !
تف به‌این روزگار ! یه‌قطره ویسکی هم پیدا نمیشه ! آه ! اگه اون بدجنسی که این کلك روسوار کرده ... به چنگ من بیفته روزگارشو سیاه میکنم !
دیگه بیا بریم کاپیتان ، فردا صبح سعی می‌کنیم این معمّارو حل کنیم.
روز بعد ...
بهرحال دیگه نمیشه میلورو محکوم کرد ! ممکنه دزدی جوجه و بیسکویت کار اون باشه اما یه‌بطری ویسکی !...

اوه !
یعنی چه ! این ، این حیوون مست کرده !
میلو چکار کردی :! عجب بوی ویسکی میدی !
زود واه بیفت ببینم ازکجا ویسکی روپیدا کردی ...
نکنه توهم می‌خوای ویسکی بخوری ؟
?
?
بفرما ...
نگاه‌کن ! بطری ازاونجا افتاده‌وشکسته ! بریم ببینیم ...
اینهاهاش
لعنت برشیطون ! اگه به‌چنگم بیفته ...
هیس ! گوش‌کن ...
خُر پُف
یکی تواین قایق خوابیده !
غیر ممکنه ، سرقایق بسته است ... اما ...
لعنت برشیطون ! جفتشو ازاینطرف بازکردن ، یکی تواین قایق هست !

!
لعنت برشیطون !
خر... پف...
آتیش بجون گرفته لعنتی:
اینجا چکار میکنی ؟!
پاشو !
بکو ببینم همبونهٔ لعنتی، ویسکی‌مو چکار کردی ! ویسکی من کو ؟ حرف بزن ماتماتی‌جان ! ویسکی من کجاست ؟
راستشو بخواین ، بله من خیلی بدخوابیدم ، امیدوارم حالا یه اطاق خوبی بمن بدین...
یه‌اطاق !...حتماً اصلا واسه همین اومدم اینجا که بهت اطاق بدم ! الان میندازمت توانباری وتا آخر مسافرت جز نون خشک وآب هیچی بهت نمیدم ! ویسکی من چی شد؟ ویسکی من کجاست؟
معلومه خوب توکشتی است !
توکشتی است ؛ خدا را شکر!..
البته جدا شون‌کردم ...
جدا شون‌کردی ؟ ویسکی‌های منو جدا کردی ؛ مقصودت چیه !
بله جدا - جدا شون کردم . آخه میدونین ؟... نمیشد همینطوری آوردش توکشتی .
ناچار شدم پیاده‌اش‌کنم و توی چند صندوق جاشون بدم ...
با ویسکی‌هایی‌که توصندوق بودن چکار کردی ؛ هنوز توکشتی هستن ؛
اوه نه خیر !
نه... یعنی... شب قبل از حرکت بود ، روی اسکله هنوز صندوقهایی بودکه قراربود بارکشتی بشن .
من بطری‌هاشون‌رو خارج‌کردم و قطعات دستگاهم‌رو جاشون‌گذاشتم ...
بدبخت ! بی‌سواد ! حقه‌باز ! الان میندازمت تو دریا ، تودریا!... خوب شیرفهم شدی ؟!...

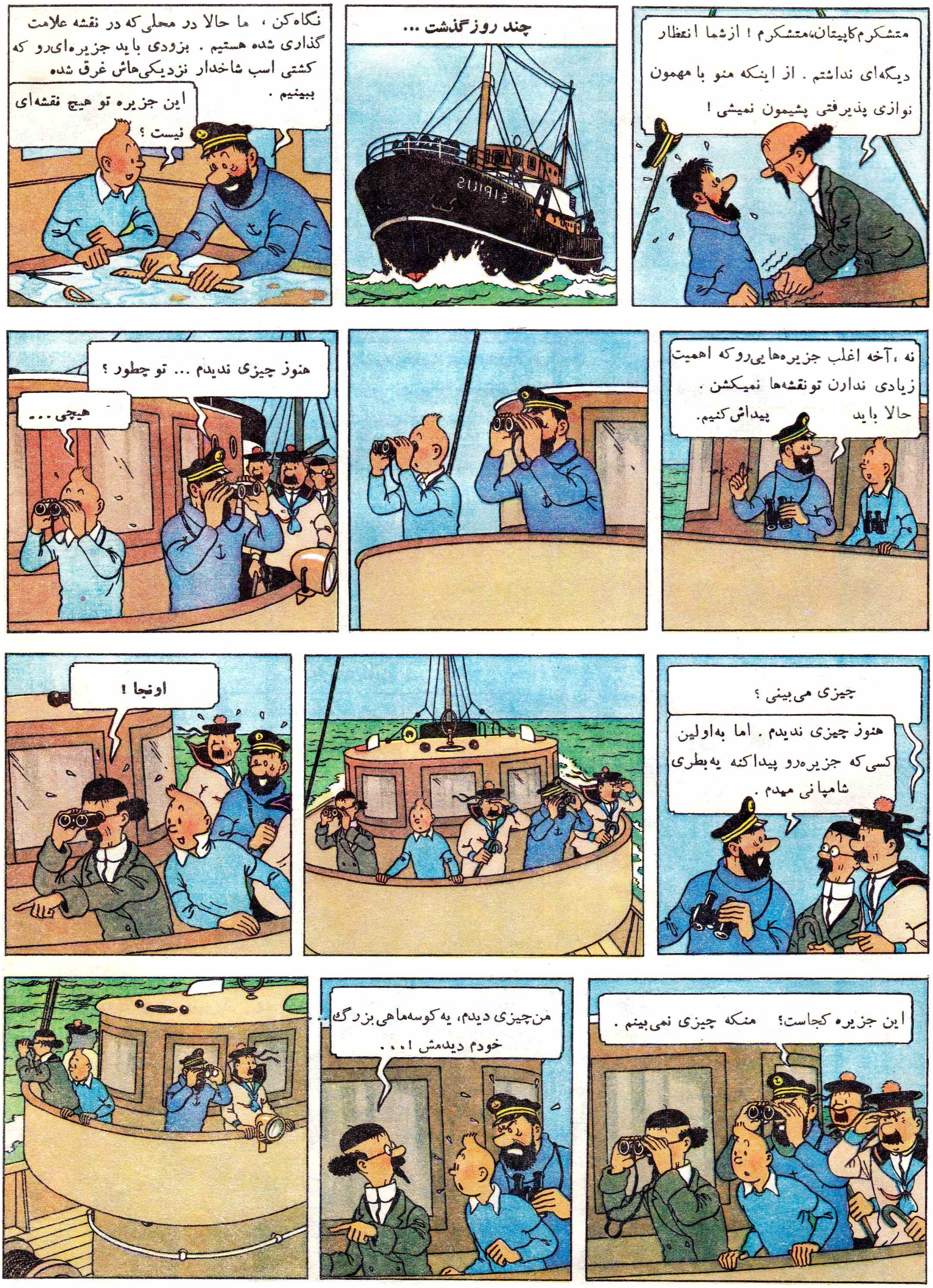

متشکرم کاپیتان،متشکرم ! ازشما انتظار دیگه‌ای نداشتم . از اینکه منو با مهمون نوازی پذیرفتی پشیمون نمیشی !
چند روز گذشت ...
نگاه‌کن ، ما حالا در محلی‌که در نقشه علامت گذاری شده هستیم . بزودی باید جزیره‌ای‌رو که کشتی اسب شاخدار نزدیکی‌هاش غرق شده ببینیم
این جزیره تو هیچ نقشه‌ای نیست ؟
نه ،آخه اغلب جزیره‌هایی‌روکه اهمیت زیادی ندارن تونقشه‌ها نمیکشن . حالا باید پیداش کنیم.
هنوز چیزی ندیدم ... تو چطور ؟
هیچی ...
چیزی می‌بینی ؟
هنوز چیزی ندیدم . اما به‌اولین کسی‌که جزیره‌رو پیداکنه یه‌بطری شامپانی میدم .
اونجا !
این جزیره کجاست؟ منکه چیزی نمی‌بینم .
من‌چیزی دیدم، یه‌کوسه‌ماهی بزرگ... خودم دیدمش !...

عجیبه، هنوز هیچی پیدا نیست ...
اسم این جزیره چیه ؟
من از کجا بدونم ؟ توهیچ نقشه‌ای نیست ...
حالا مطمئن هستی که نزدیکاش هستیم ؟
کاملاً مطمئنم ! دیروز ظهر خودم حساب کردم ...
آره درسته ... اما ... یعنی ... چطوری بگم ... ممکنه تو حسابت اشتباه کرده باشی ...
!!!!!
چی ؟ من توحسابم اشتباه کرده باشم ؟! بسیار خوب نقشه روی میزه ، زود برین خودتون محاسبه کنین ، بله ، بله زود باشین ، زود .
راستی کاپیتان، اون جونوری که اونجا از آب پرید بیرون یه ماهیه ؟
نه‌خیر یه پیانوست !!
بنظرم میاد که ماهی نیست ...
چند لحظه بعد ...
کاپیتان معذرت می‌خواهیم اما واقعاً یه اشتباه کوچیکی تومحاسبه شماهست ... ما الان **اینجا** هستیم ...
حق با شماست . من اشتباه کرده بودم . آقایون ممکنه کلاتون‌رو وردارین .
دیگه چرا باید کلامون‌رو ورداریم ؟ ... من ...
هیس !
?
?
اینه ...
کاپیتان ، بالاخره نگفتی مقصودت از اینکارا چیه ؟ ...

که فرمودین ، طبق محاسبه شما ما الان وسط کلیسای سنت‌پیر در رم هستیم !...
صد لعنت برشیطون ! این جزیره لعنتی کجا پنهون شده ؟!
کم کم دارم فکر می کنم که شوالیه دوهادوك گولمون زده ...
راستشو بخوای منم همینطور ...
بالاخره معلوم میشه الان نزدیك ظهره ، بذار یه‌محاسبه دقیق زمانی بکنم.
خوب،حالا برگردیم تا محاسبه کنیم...
محل اشاره شده در نقشه اینه. ۲۳/۳۷/۴۲ عرض جغرافیائی و ۷۰/۵۲/۱۵ طول جغرافیایی. محلی‌که الان درآنجا هستیم طولش همونه و عرضش هم ۷۱/۲/۲۹.
پس ما ازمحل علامت‌گذاری شده گذشتیم و هیچی ندیدیم ؟!... هیچ سر در نمی آرم !...
!
کاپیتان، انگار ما خیلی خنگیم!...
مقصودت چیه پسرم ؟...
تو طول جغرافیایی‌رو با گرینویچ اندازه گرفتی ؟...
خوب اینکه معلومه ،
بله،اما شوالیه دوهادوك حتماً مثل دریانوردان اون وقتها با پاریس اندازه گرفته ، بنابراین باید دو درجه بطرف شرق بریم !...
لعنت برشیطون،حق با توست ! عجیبه‌که این موضوع زودتر بفکرمون نرسید ؟ ما زیادی بطرف‌غرب رفتیم ... باید برگردیم !

آهای، ملوان !... باتمام قدرت بطرف شرق !
؟
کاپیتان ، چی شده ؟ مثل اینکه داریم برمیگردیم ...
بله آقای تورنسل، داریم برمیگردیم...
عالی وحتی میتونم بگم عالیه! من خیال کرده بودم داریم... برمیگردیم.
آدم چقدر ممکنه اشتباه کنه ! میتونستم قسم بخورم که داریم برمیگردیم ..
هنگام شب...
اینهم جزیره گنج که دنبالش بودیم !...
دیگه واسه رفتن به‌جزیره دیر شده. حالا لنگر میندازیم وفردا صبح میریم به جزیره
بسیار خوب !
صبح روز بعد...
قایق‌رو به‌ساحل بیارین • من میرم یه‌نگاهی به‌اطراف بکنم.

تق
خدای من! چه‌بلایی سرش اومده؟...
چی شده کاپیتان؛ مجروح شدی؟...
نه، پام به‌این بدمصب گیر کرد و افتادم، دستم هم رو ماشه بود تفنگ در رفت ...
آخ!
آخ!
وای!
خونسردیتو حفظ کن!، خونسردیتو حفظ کن!
مواظب باش!
آخ!
آخ!
وای!
بذار خودشون یه‌کاری بکنن. بیا بمن کمك کن این تکه چوب‌رو دربیاریم. می‌خوام ببینم چیه...

بریم ببینیم اونا چی پیداکردن ؟...
آقایون، این بقایای قایقی است که شوالیه دوهادوک با اون به این جزیره اومد ...
این ثابت میکنه که ما به هدف رسیدیم و گنجینه راکام سرخ پوست درعمق همین دریاست ! حالا باید کفشامونو بپوشیم وحرکت کنیم !
هاف ! هاف !
میلوست !... اون جلوتر از ما حرکت کرده .
!
?
میلو ، این استخوان‌رو از کجا پیدا کردی ؟ زودباش نشونمون بده از کجا پیداش کردی...

لعنت برشیطون ! من اطمینان دارم که این‌ها استخونای راهزنائیه که در انفجار اسب شاخدار مردن
اشتباه میکنی کاپیتان ...
... چون اگه حرفت راست باشه باید اونارو نزدیک ساحل پیدا می کردیم ، نه ، به‌این نیزه نگاه کن، حتماً استخونای اهالی بومی اینجاست که تو یه نبرد کشته شدن و بعد دشمناشون اونارو خوردن!
اونارو خوردن ؛ مگه اینجا جزیره آدمخورهاست ؟...
این چیزیه که ما بزودی می‌فهمیم ، بهتره حرکت کنیم..
بدمصب یه‌سنگ رفته توکفشم !
شما برین من بهتون می‌رسم ...
اونجارو نگاه کنین!...
یه نظرقربونی !...
آره یه‌نظرقربونی ، اما ... اما خیلی عجیبه !

اگه اشتباه نکنم باید مجسمه شوالیه دوهادوک باشه !...
چه دهانی داره ! حتماً صداش خیلی بومی‌هارو ترسونده ! قیافه‌هاشونو در نظرم مجسم می‌کنم، موقعی‌که برای دفعه اول شوالیه فریاد می‌زد !
لعنت برشیطان !
کاپیتان چیزی گفتی ؟...
کی داشت داد می‌زد ؟...
چی ؟کار تو نبود ؟...
معلومه‌که من نبودم !... لعنت برشیطون !...
آره شوالیه هادوکه...
لعنت برشیطان !
صدا ازین طرف می‌اومد !...
هیچکی نیست !...
کاپیتان نکنه این جزیره جادو شده باشه ، بهتره زودتر برگردیم به‌کش...کش...کشتی.
من میگم‌که ... از اونم بالاتر برگردیم به‌کش...کش...کشتی.
مسخره ! مضحک قلمی !...
مضحک قلمی خودتی ! بدجنس موذی !...

اگه نمی‌ترسی پس چرا نمیای بیرون؟!
بزدل ، آدمخور ، بی‌خاصیت!.
دست و پاچلفتی...
مضحك ! مسخره !...
اونجارو نگاه کن کاپیتان!..
بدجنس!...
طوطی پرحرف!...
مضحك!
مسخره!...
لعنت بر شیطون!طوطی‌ها بودن!!...
آره طوطی هستن ! اونا نسل اندر نسل کلمات جد تورو بهمدیگه منتقل کردن !...
بی‌خاصیت!... گاریچی ناشی!... تورو چه به کشتی !...
من گاریجی ناشی هستم ؟! به من گفتی گاریچی ناشی ؟...
حالا ببین چه بلایی سرت میارم بدجنس موذی !
بگیر تا نوکتو خورد کنه !
اوه! کمرم درد گرفت!
بذار واست بمالم..
تفنگتو بده من ! زود بده من تاحسابشونو برسم !

آروم باش کاپیتان !
اونا طوطین !...
آدمکشا !...
ولشون کن کاپیتان ! بیا بریم...
حق باتوست ،
بهتره راه بیفتیم !
تفنگم کو !... تفنگمو کی ورداشت ؟...
همین یه‌ثانیه پیش
اینجا گذاشته بودمش...
شاید افتاده توعلفها ؟...
پیدا نشد ؟...
لعنت برشیطون !
نه، پاک گم شده !...
هیس !... گوش کن !...
این صداها از کجا میاد ؟...
اُوی...اُوی
اُوی...
بدجنس‌های موذی لعنتی ، آتش
جهنم به‌جونتون بیفته! زود تفنگو
بندازین پائین !...
اینطوری نمیشه کاپیتان ، بذار من الان اونارو
می‌ترسونم ...
دستا بالا !... تق! تق!
اینکارو نکن !

تق
دیدی آخرش تفنگو انداختی!
داره می‌افته پائین...
خوب دیگه خوشبختانه طوری نشد چطوره برگردیم کاپیتان؛ چون دیگه می‌دونیم که این جزیره خالی از سکنه است...
حق با توست بر گردیم...
واقعاً دستتون درد نکنه ! نگاه کنین اگه سه‌سانتیمتر پائین‌تر خورده بود دیگه از کاپیتان **هادوك** خبری نبود !
مجسمه ! نمیتونیم همینجا بذاریمش...
لعنت برشیطون ! تازه بفکرم رسید !...

یکشب ، یادت هست؟ درسکوت قایقرانی میکردیم.
هیچ صدایی جز صدای دلنواز برخورد
پاروها با آب بگوش نمیرسید ...
مواظب باش ! ...
کوسه ماهی ! ...
لعنت بر شیطون! نزدیك بود دست منو قطع کنه ! ...
یکی اونجاست ، یکی هم اونطرفه ...
زود تفنگ منو بدین !...
باید درس عبرتی به این جونورا
بدم!
بنگ
می بینی کاپیتان ؟ خیال می کنم که زیردریائی
آقای تورنسل بدرد ما بخوره

روز بعد...
تصمیم خودتو گرفتی ؟...
آره آره... آقای تورنسل یادم داده دستگاهش چطوری کار می کنه ، خطری نداره ...
آهای! ... آهای!... یه دقیقه صبر کن !...
یادم رفته بود چیزی‌رو بهت بگم. اگه به‌چیزی برخوردی ، دگمه قرمز کوچکی‌رو که طرف چپ قرار داره فشار بده . این عمل باعث میشه تاجعبه کوچکی که در زیر قرارداره آزاد بشه. تو این جعبه ماده‌ای هست که دراثر برخورد با آب دود غلیظی تولید می کنه و ما اینطوری میتونیم محل تورو بدونیم ...
دگمه قرمز کوچك ؟... باشه ...
نه قرمز ... دگمه کوچك قرمز .. بله درسته ... خوب،خداحافظ !...
دیگه رفته زیر آب...
بامزه نیست میلو ؟...
چقدر آب داره ! چقدر آب داره !
امیدوارم خطری تهدیدش نکنه...
اوه نه ، هنوزیه ساعت نشده !...
تازه ده دقیقه است که رفته زیر آب...

چی شده؟ حتماً موتور ازکار افتاده ،
دیگه حرکت نمی‌کنیم
؟!
اوضاع خرابه میلو. دم زیردریائی‌ما
لای خزه‌ها گیر کرده !
شاید با دنده عقب درست بشه ...
نه‌خیر امکان نداره ! زیردریائیمون
کاملا گیر کرده ، موتورش هم کار
نمیکنه !
میلوی بیچاره ، حالا چه‌جوری ازاینجا
خلاص بشیم ؟
یه راه داریم، باید جعبه دودرو
ول کنیم. اینطوری لااقل
دوستامون می‌فهمن ماکجا
هستیم . خب ، اینهم دگمه
قرمز
درست شد ...
اونجا! اونجا ! دود ! حتماً کشتی اسب شاخداررو پیدا
کرده
اونطرفرو نگاه‌کن آقای تورنسل
دود! کشتی پیدا شده !

اوه!
اونجاروکاپیتان ، نگاه‌کن ، نگاه کن دیگه ! دود !کشتی‌رو پیدا کرده !...
یه‌خورده صبر کنیم میلو... حتماً میان به‌کمك ما ...
زودباش،قایق‌رو بیار! باید بریم یه نگاهی بکنیم ، ببینیم تن‌تن چکار داره میکنه !
بفرما...
... اینهم دوربین زیردریایی.
چیزی‌که واسم عجیبه،اینه‌که چرا تن‌تن تاحالا بالا نیامده ...
نه ، من درجوانی ورزش می کردم...
راستی ؟
... واسه همین‌هم هست‌که حالت آدمای ورزشکاررو دارم ...
راستشو بخوای نه ... البته پیاده روی من بد نبود...
بذار ببینم...
لعنت برشیطون!کشتی نیست !... تن‌تنه !...
جالبه ، زودباش بذار یه‌نگاهی بندازم...
بیچاره !... پره زیردریائیش تو خزه‌ها گیر کرده ... حالا چکار کنم ؟
?

کاپیتان موضوع خیلی مهمه ... تو اشتباهی دیدی، کشتی نیست تن‌تنه، نمیتونه بیاد بالا...
اصلا از اول نمیبایست میذاشتم سوار اون زیردریائی لعنتی تو بشه!...
آره دوساعت، فقط واسه دوساعت اکسیژن داره، بذار ببینم، فقط ده دقیقه دیگه مونده!
امیدوارم عجله کنن، تنفس دیگه داره مشکل میشه ...
چکار کنیم، چطوری نجاتش بدیم؟
یه غواص؟ نه نه، تا اون لباس مخصوص‌رو بپوشه وبره‌پائین تن‌تن مرده...
نه، فکری بکله‌ام زده!... چنگک‌رو بنداز!...
چنگک؟ چنگک واسه چی؟
البته، باید اونو به‌دستگاه وصل کنیم و با طناب اینقدر بکشیم تا خزه‌ها جدا بشن...
شروع کن، بفرست پائین، بازهم، بازهم، یواش ...
یه چنگک! میخوان منو بکشن بالا... باید مخزن آب‌رو خالی کنم... اینطوری کارشون آسون‌تر میشه...
فهمیده می‌خواهیم چکار کنیم!... داره مخزن‌رو خالی می‌کنه!... یه‌خورده به چپ کاپیتان ... خوب‌حالا بکش!...
آه درست شد! ... دارم نجات پیدا می‌کنم!... خیلی هم بموقع!... چون دیگه دارم خفه میشم..
؟
در رفت! چنگک خوب محکم نشده بود، دوباره بفرست پائین،بازم،بازم،کافیه! یه خورده به راست... حالا به‌چپ، آهسته بکش بالا...

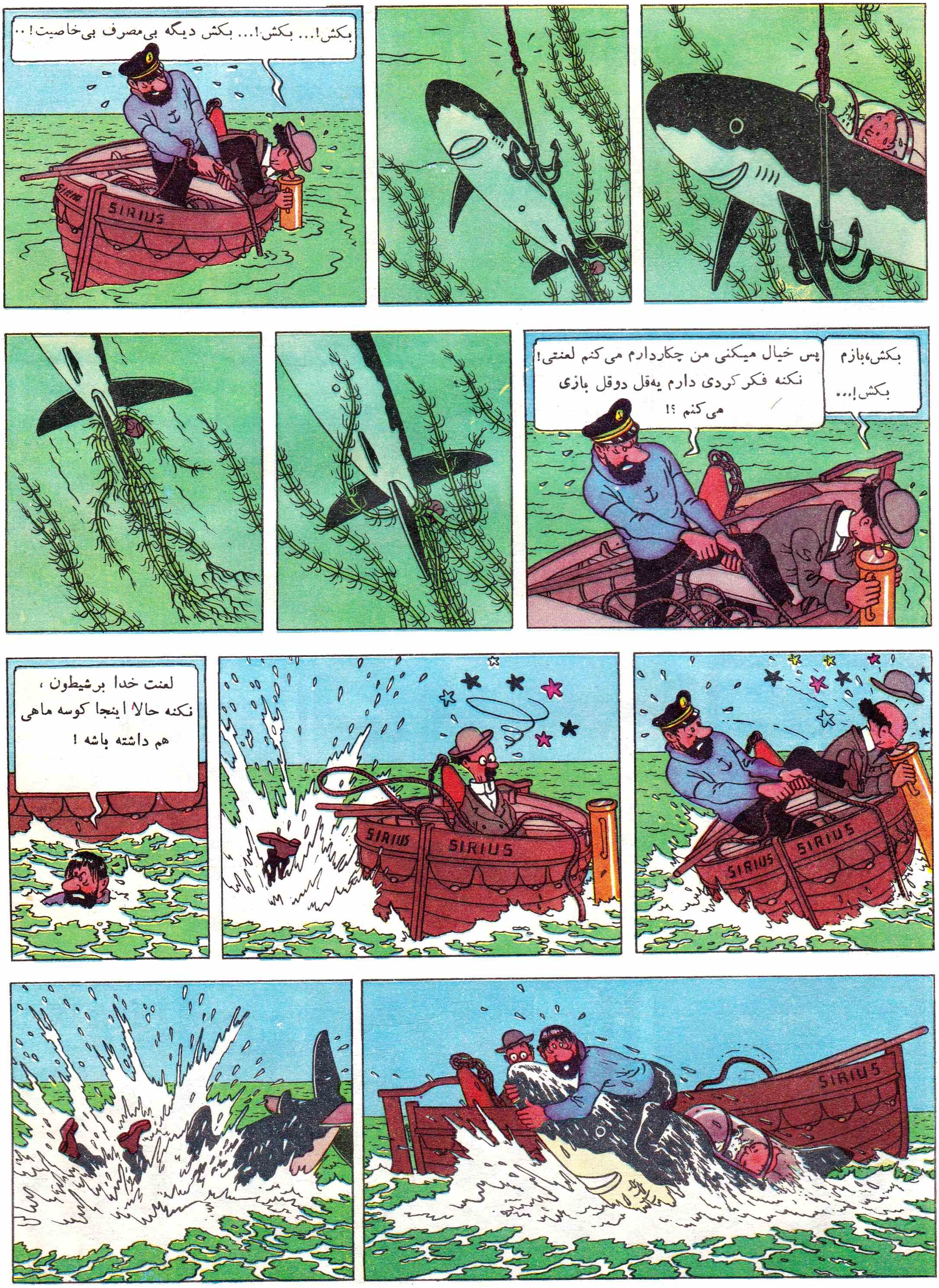
بکش!... بکش!... بکش دیگه بی‌مصرف بی‌خاصیت!..
بکش،بازم بکش!...
پس خیال میکنی من چکاردارم می کنم لعنتی! نکنه فکر کردی دارم یه‌قل دوقل بازی می کنم ؟!
لعنت خدا برشیطون، نکنه حالا اینجا کوسه ماهی هم داشته باشه !
SIRIUS
SIRIUS
SIRIUS
SIRIUS
SIRIUS
SIRIUS

هوا! بالاخره نجات یافتیم !...
آفرین!... نجات پیدا کرده !... آفرین!...
همه‌چی درست شده ! کاپیتان بالاخره برگشته توی قایق ... چنگک‌رو هم آورده بالا... یه‌طناب‌واسه تن‌تن انداخته ... خوب حالا دارن میان به طرف کشتی ...
بله ، رفیق ما تن‌تن خوب‌جوری ازچنگ عزرائیل دررفته !
اشتباه می کنی ، مطمئن‌باش ! چیزی که جلوی‌کار پروانه دستگاه‌رو گرفته بود خزه بود، وقتی به کشتی برسیم خودت می‌بینی ...
دیدی ؟ مگه نگفتم کارخزه بوده ؟
آه عجب ؟ منهم خیال می‌کردم کار خزه باشه .
خزه یاغیر خزه من دیگه پا توی اون تابوت متحرك نمیذارم !
خوب ، پس درستش کن تا من ومیلو دوباره حرکت کنیم !...
امیدوارم ایندفعه دیگه اتفاق ناگواری نیفته ...
چه‌کنم ؟ بهش بگم ؟ بهش نگم ؟
هرچه باداباد !
کاپیتان ... من خبر بدی واست دارم ...
یه خبر بد ؟...
نه بد.. خیلی بد...متأسفانه اسب شاخدار اینجاها نیست ، نگاه کن ...
این اسباب بازی دیگه چیه ؟

بله یه پاندوله ....من دراثر مطالعاتی که با این پاندول کردم به‌این نتیجه رسیدم که کشتی اینجا نیست...
با همین اسباب‌بازی مطالعه کردی ؟....
بله باید طرف غرب باشه، حالا خواهی دید ... پاندول من ازشرق به‌غرب حرکت می‌کنه، می‌بینی؟ شروع شد ...
خوب تماشا کردی ؟ داره طرف غرب‌رو نشون میده . اسب شاخدار باید دراین جهت باشه ...
اونطرف‌رو نگاه کن کاپیتان !... دود !...
اونم زیردریائی تن‌تنه که داره میاد بالا ایندفعه دیگه کشتی‌رو پیدا کرده ...
پیداش کردی ؟....
غرب، بازم طرف غرب ...
آره اسب شاخدارو پیدا کردم ، لباس غواصی‌رو حاضر کنین !
فکر می‌کنی موفق بشی ؟...
البته ، هرفوت وفتی که بمن یاد دادی بکار می‌زنم.
خوب ! پس فراموش نکن، هروقت خواستی بیایی بالا دوبار طناب‌رو بکش ، اگه باخطری روبرو شدی طناب‌رو چندین بار بکش...
باشه...
خوب دیگه ابرو !...
آماده !...
؟
هاف ! هاف !
هاف ! هاف !

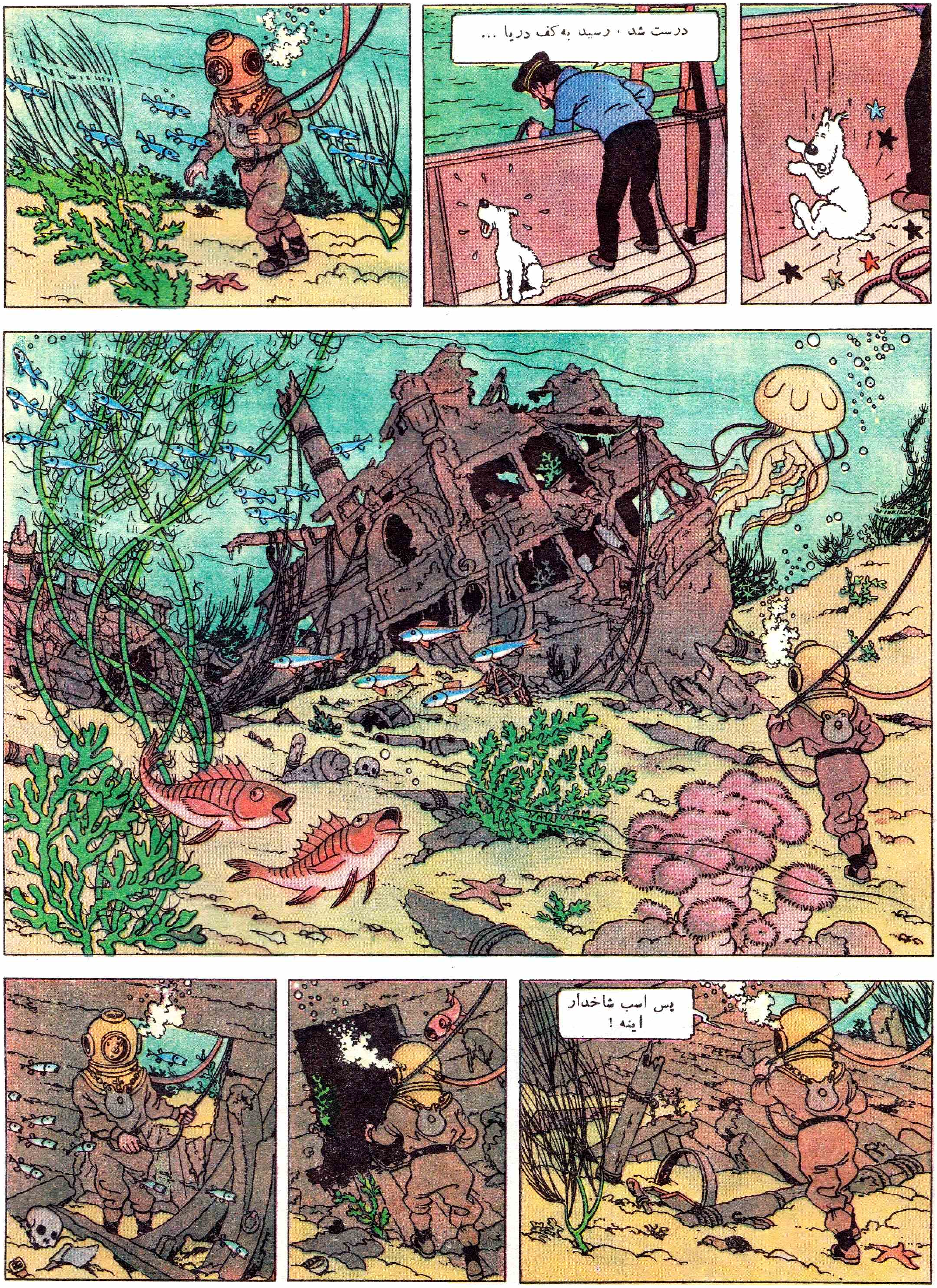
درست شد ، رسید به کف دریا ...
پس اسب شاخدار اینه !

لعنت به‌این شانس !... چی شده‌که هوا نمیرسه !...
لعنت برشیطون ! شما دونفر به‌جای تلمبه زدن اینجا چکار می کنین ؟...
ما ؟... ما داشتیم استراحت می کردیم آخه خیلی خسته شدیم...
تنبل‌های بی‌عرضه زود تلمبه بزنین ، لعنت برشیطون !... عجله کنین ! تندتر !...
آخیش! حالا بهتر شد! یه‌خورده هوا رسید... نزدیك بود جوونمرگ‌شم !...
راستی کاپیتان ، هیچ سر در نمی آرم ... حالا که اسب شاخدار اینجا نیست ، پس تن‌تن واسه‌چی رفته تو دریا ؟...
شاید رفته آب‌تنی کنه !...
؟
آب‌تنی کنه ؟ پس چرا من نمی‌بینمش ؟...
دوبار طناب‌رو کشید ، میخواد بیاریمش بیرون ، مطمئنم‌که چیزی پیدا کرده !
حالا بکش ... بکش ... بکش ...
پیداش شد .
چی آورده ؟...
یه صلیب طلا باسنگهای قیمتی ، با یه‌شمشیر ! این صلیب فوق‌العاده است !...
واسه شروع کار بدنیست،هان ؟...
چرا ؟ آخه چرا بمن‌گفتن‌که تن‌تن رفته آب‌تنی کنه ؟...

واسه شروع البته خوبه ، اما درمقابل
چیزائی که بعد بدست میارم هیچه ...
حالا می‌بینی ، ایندفعه من میرم پائین ...
راستی اون پائین‌ها ، کوسه ماهی نبود؟
ابداً، حتی یك دونه هم نبود.
اینهم کلاه ...
خوبه.
وای!... وای!... وای!...
چیه ؛ چی شده ؛
ریشم گیر کرده !
!
بیا اینم ریشت ...
خوب حالا کلامو به‌بند ومواظب تلمبه‌زنا باش ...
خب ! حالا بریم سراغ گنجینه !...
چند دقیقه بعد ...
طناب را پشت سرهم میکشه ... این علامت خطره !...
زود ، زودبکشیمش بالا ، حتماً اتفاق بدی واسش افتاده !
امیدوارم کوسه ماهی بهش حمله نکرده باشه...
بالاخره پیداش شد!

یه‌بطری !...
این دیگه چیه؟...
یه بطری مشروب بچه‌ها!...
رم جامائیك !... دویست و پنجاه ساله !
لنگه‌اش تودنیا پیدا نمیشه !
قرت...قرت...
قرت...
به به ! بی‌نظیره ، واقعاً بی‌نظیره ! بیا یه‌لبی
ترکن ، آره آره معطل‌نکن ، حالا می‌رم
یه‌بطری‌دیگه واسه خودم میارم ...
حتماً به‌سرش زده ، بدون کلاه پریده
توآب !...
لعنت خدا برشیطون ! این دو تا
جونور بی‌خاصیت بازفراموش
کردن تلمبه بزنن !...
لعنتی‌ها ، آتش بجون
گرفته‌ها ، بی‌عرضه‌ها ،
رقاصا !
تقصیر خودته‌که ...
ساکت ! بهتون گفته بودن
بزنین ، پس چرا تلمبه نزدین؟
مفتخورهای بی کله!...
بیخود خودتو خشك نکن
کاپیتان ، اول باید‌آبی‌روکه
تولباست رفته خارج کنیم...
درش بیار...
لباسمو دربیارم ؛ هرگز !
دو دقیقه استراحت
می کنم بعدش می‌رم
تو آب ...

می‌بینی ؟ منکه بهت گفته بودم ! لباست پر آبه . باید آب‌رو خارج کرد ...
درست شد! حالا اگه دلت می‌خواد می‌تونی بری تو آب ... اما کلاهتو فراموش نکن !...
خوب دیگه بریم ! شما بچه‌ها، اگه تا قبل ازاینکه بشما دستور بدن، تلمبه زدن روقطع کنین وای به حالتون! فهمیدین ؟
آره تلمبه می‌زنوم ...
ببینیم ایندفعه چی میاره ...
همان شب ...
روز خوبی بود ! اول این صلیب ... بعدش هم مشروب عالی!... مشروب به واقعاً فوق‌العاده بود !...
البته . اما من ترجیح می‌دادم گنج‌رو پیدا کنم.
به ! فردا پیداش می‌کنیم ، مگه نه آقای تورنسل ؟...
ممکنه . اما من خیال می‌کنم شراب چند ساله باشه ...
تلپ
تلپ
تلپ
هیس !
انگار صدای یه‌پرنده است ...
بیشتر شبیه صدای چرخیه که خوب روغن‌کاری نشده باشه ...
تلپ
بریم ببینیم تاخیالت راحت باشه ...
نگاه کن کاپیتان !... صدا ازتلمبه است !...

تلپ ! تلپ
هیچ معلوم هست این ساعت شب اینجا چکار می‌کنین؟
کاپیتان مگه یادت رفته، تو هنوز بما دستور ندادی تلمبه‌زدن روقطع کنیم، خوب ماهم داریم تلمبه می‌زنیم...
از اونم بالاتر، تلمبه می‌زنیم...
برین بخوابین دیگه کله پوکا!... واسه تلمبه زدن هنوز وقت دارین!
روز بعد...
حس می‌کنم که تن‌تن گنجینه‌رو امروز صبح پیدا می‌کنه...
باز یه بطری مشروب،... بذارمش واسه کاپیتان.
جالبه، این‌چی میتونه باشه؟...
یه صندوقچه! خدای من! یعنی گنجینه راکام سرخ‌پوست همینه؟...
زود برم بالا!... ببینم توی این صندوقچه چیه.

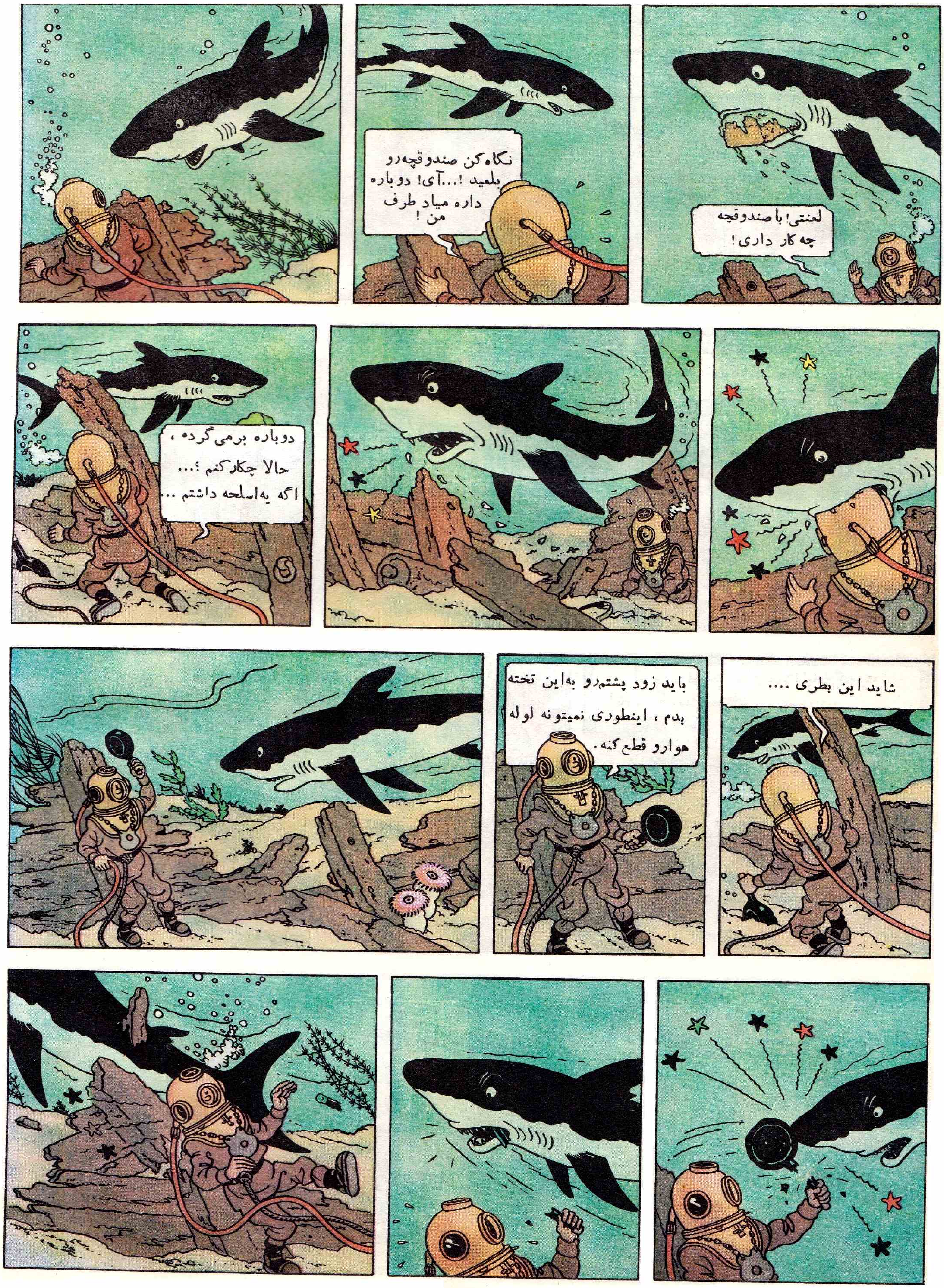

نگاه کن صندوقچه‌رو بلعید !...آی! دوباره داره میاد طرف من !
لعنتی! با صندوقچه چه کار داری !
دوباره برمی گرده ، حالا چکار کنم ؟... اگه یه‌اسلحه داشتم ...
باید زود پشتم‌رو به‌این تخته بدم ، اینطوری نمیتونه لوله هوارو قطع کنه.
شاید این بطری ....

خدای من !
چه‌ضربه‌ای !
خدا را شکر
به‌کلاهم آسیبی نرسیده...
؟
اگه اشتباه نکنم
مست‌کرده !
مثل اینکه خوابش برده ...
حالا وقتشه که صندوقچه‌رو به‌چنگ بیارم...
دوبار طنابرو
کشیده ، میخواد
بیرونش بیاریم...
حالاخواهید دید ، گنجینه‌رو
پیدا کرده ...
لنت برشیطون !
چرا اینقده
سنگین شده ؟...
؟
یه‌کوسه ماهی، لعنت برشیطون ؟
این پسره رفته واسه‌ها
کوسه‌ماهی شکار کرده ؟
حالا بااین جونور چکار کنیم ؟
بهتره ازخودش بپرسیم ...
درسته ، زود یه‌طناب دیگه واسش
بفرست وبیارش بالا ...
حالا نوبت منه‌که
برم بالا ...
نمیدونم‌کاپیتان
چی میگه ...

مقصودت ازین شوخی چی بود ؟...
چه شوخی ؟ بگو شکم کوسه ماهی رو بشکافن خودت می‌بینی...
بهرحال بالهاش خیلی قشنگن...
چند لحظه بعد ...
کاپیتان !... کاپیتان !... ببین توشکم کوسه ماهی چی پیدا کردیم...
یه‌صندوقچه !... یه‌صندوقچه !... گنجینه راکام سرخ‌پوست !... گنجینه راکام سرخ‌پوست !... بالاخره پیدا شد! ...
زود بیائید به‌کابین من!...
باز کردنش آسون نیست ... زنگ زده ...
اونطوری بیفایده است ، تیغه‌اش می‌شکنه ، بهتره اینو بگیری...
فکرخوبیه ، شما محکم بگیرین...
فشاربده ... فشاربده ... نترس ما محکم داریم...
جر
درست شد !...
لعنت خدا برشیطون! دیدی چی شد ! اینکه گنج نیست!...
یه نقشه قدیمیه که رطوبت داغونش کرده!...
نقشه ؟ خوب به‌چه دردی می‌خوره ؟ نقشه که واسه‌ما گنج نمیشه ؟
کاپیتان بهتره به‌این زودی مأیوس نشی ، باید به‌جستجو ادامه بدیم...
چه فایده‌ای داره ؟...

پیدا کردم ! پیدا کردم !
اینا یه نقشه‌های قدیمین ! فهمیدی؟ نقشه قدیمی !...
از دست این خنگ بی‌کله بالاخره دیوونه می‌شم !...
لعنت برشیطون ! تودیگه اینجا چکارمیکنی ؟...
من ؟ خوب می‌بینی دیگه ، دارم بدوستم کمك می‌کنم بره پائین ... اوه ! وحشت نکن ، من خوب ازخودتون یادگرفتم که‌چه‌جوری...و...
فکر تلمبه‌ر افرمودین؟!... نکنه خیال کردی تلمبه واسه خودش کار می‌کنه . بله ؟!..
کله پوك ! حالا من ناچارم تلمبه بزنم! پوستی ازت بکنم که کیف کنی !
یا صاحب زمین و آسمون! اون چه روی عرشه ؟...
کفش غواصی ! اون کفش غواصی‌رو فراموش کرده !
پانزده روز گذشت ...
وما همینطورداریم تلمبه می‌زنیم !..
همینطورتند !
دیگه بسه ! ول کنین اون تلمبه لعنتی‌رو ! مگه نمی‌بینین تن‌تن اومده بالا !...
خوب ؟...
هیچ ! بازم هیچ!... همه‌جای قسمت عقب‌رو بازرسی کردم ...
همونطوره که من گفتم . ما گنج‌رو پیدا نمی‌کنیم !
فکرشو نکن کاپیتان، تو...

میدونی اون صلیب که اونجاست چیه ؟...
یه‌صلیب ؟ کجاست؟...
نه، اون صلیب‌رو می‌گم که توجزیره است...
یه صلیبه ، مگه نیست ؟...
کاپیتان، آقای تورنسل راست می‌گن !... یه‌صلیب اونجاست. تو جزیره !...
جدی میگی؟! ...
یه‌صلیب ؟...
لعنت برشیطون ، واقعاً یه‌صلیبه !...
عجیبه ! من قسم می‌خورم که یه‌صلیبه ...
هورا!... هیپ!... هیپ !... هورا !... من فهمیدم !
?
آقای تورنسل ، آه آقای تورنسل، مارو نجات دادی !
والس رقصیدن... با تو... چه خوبه !
عجله کن کاپیتان ، بگو وسایل‌رو بذارن توی قایق، باید بریم به‌جزیره
بله‌کاپیتان ، گنج زیر اون‌صلیبه ! متن نقشه خاطرت نیست : (... وصلیب عقاب خواهد درخشید).... این همون صلیبه !...
لعنت برشیطون، حق باتوست !
هورا ، دوپونط دوپونت ! بیل و کلنگ وردارین بیاین توقایق !
آه آقای تورنسل ماخیلی مدیون شما هستیم !
حیوون کی هستین ؟...

حیوون چیه بابا ! گفتم به کمك شما بود که ما گنج‌رو پیدا کردیم.
آه ! آره ، من مطمئنم که یه‌صلیبه !...
البته، البته، یه‌صلیبه ...
نه؛ باور نمیکنی ؟ ...
بدجنس ، حقه‌باز !...
سلام ، برادر عزیزم !...
هورا! پیداش کردم !
بفرمائید، اینهم صلیب عقاب!
بله ؟ من که گفتم، حالا این صلیب هست یا نه ؟...
خیلی عجیبه ! اینا دیگه چیه؟...
یه‌تقویمه ... جد تو هم مثل روبنسون کروزوئه عمل کرده ... روزهارو شمرده ، واسه هرروز یه خط کوچك و واسه جمعه یه‌خط بزرگ ...
شروع کنین آقایون ، هر کی گنج‌رو پیدا کنه یه‌بطری مشروب پیش من داره !
اینجا دنبال چیزی می گردین ؟...
لعنت برشیطون ، دیگه اون پاندولو بنداز دور و یه کمکی بما بکن !...
باز طرف غربه . آره

معلوم هست اینجا دنبال چی میگردن؟...
اما نه ، غیر ممکنه!
چی ؟ چی غیر ممکنه ؟...
که گنج اینجا باشه !...
چ ... چی ؟ چرا؟...
فکر کن کاپیتان... تصور کنیم که شوالیه با گنجها کشتی اسب شاخدارو ترک می کنه، چرا باید اونارو اینجا دفن کنه ؟ اگه تو به جاش بودی چکار می کردی ؛ روزی که میخواستی جزیره رو ترک کنی گنج رو هم بدون شك با خودت می بردی.
پس ...
گنج باید احتمالا تو دریا باشه !... ما اشتباه کردیم !
همه تقصیر این **تورنسل** کله پوکه ، لعنت برشیطون !
بله همه اش تقصیر خودتونه...
بله خودمو کشتم تا حالیت کنم که طرف مغربه !
مغرب !... مغرب !... حالا می فرستمت مغرب تا کیف کنی !
وای!
دیگه رفته به مغرب ، دیگه از شر این پاندول لعنتی خلاص شدیم !..
عوعو !
هاها... دیگه رفت زیر خاک این پاندول لعنتی!...
خب ! دیگه حرفشو نزنیم ! راه بیفتین برمی گردیم ...
مثل اینکه اوضاع خرابه !...

خیلی‌متشکرم میلو قشنگه! ...
نه‌نه میلو ! دیگه بازی‌کافیه ...
کاپیتان پریشانی خاطرداره ؟... خیلی نگران بنظر میاد...
این دوقلوها کجا رفتن ؟...
عجب،من فکرمیکردم دنبال ماهستن
آهای! دوپونت! دوپونط!
نه‌نه ناراحت نشو ! میلو اونو واسم آورده ...
لعنت خدا برشیطون! دیگه کافیه ، ازدست تو به‌تنگ اومدم !...
کاپیتان،آروم باش...
ولم کن!... باید عصبانیتم‌رو خالی کنم !
لعنت خدا برشیطون ! تموم شد!...

کاپیتان تو به‌خورده استراحت کن تامن برم این دوتا پهلوان پنبه‌ها روپیداکنم
باشه، برو.
آخه کدوم گوری ممکنه رفته باشن !
تن‌تن کجا رفته؟...
به غرب!
انگار صداشونو می‌شنوم...
معلوم هست اینجا چکارمی‌کنین؟
ما؟ داریم چاله‌روپرمی‌کنیم ، لازمه ، آخه ممکنه آدمای سربهوا بیفتن توش...
روز بعد...
واقعاً خیال داری به‌جستجو ادامه بدی؟
یه چند روز دیگه ادامه میدم‌کاپیتان. امروز نهمه ، اگه تاپانزدهم چیزی پیدا نکردیم ول می‌کنیم وبرمی‌گردیم...
هرچی توبگی...
تازه وقتمون هم تلف نمیشه، اینطوری میتونیم بعضی ازقسمتهای کشتی ، مخصوصاً مجسمۀ روی دماغه‌شو بیاریم بالا...
تلمبه زدن شروع شد
امیدوارم این پانزدهم هرچه زودتر برسه ، دیگه ازاینکار خسته شدم...
راستی ، امروز تورنسل‌رو ندیدم ، نکنه مریض شده باشه؟...
10
پنجشنبه دهم
11
جمعه یازدهم
نمیدونم سر تورنسل چی اومده چهار روزه که ازاطاقش بیرون نیومده
12
شنبه دوازدهم

13
یکشنبه سیزدهم
هیچی پیدا نکردم کاپیتان ...
14
دوشنبه چهاردهم
15
سه‌شنبه پانزدهم
؟
اهه... بله، چی‌شده ، انگار...
بله... نه‌اشتباه نمیکنم ، باید به کاپیتان خبر بدم !
ببین کاپیتان ، بدشانسی نباید اوقاتمون‌رو تلخ‌کنه ، البته حیف شد که این وضع پیش اومد اما ...
کاپیتان، کاپیتان، کشتی داره راه می‌ره !
پس می‌خواستی چکار کنه ؟ تانگو برقصه ؟ ...
آه، حالا فهمیدم ! شما بالاخره متوجه شدین که کشتی اسب شاخدار اینجایی که دنبالش می‌گشتین نیست وحالا دارین بطرف مغرب می‌رین ... حالا فهمیدم ...
زودباش ! بامن بیا ببینم !..
این چیه ؟ ... پس این‌چیه ؟ ... نکنه مجسمه گاو بالدار باشه !
واقعاً اسب شاخداره ! پس چرا پاندولم طرف غرب‌رو نشون میداد ؟ خیلی عجیبه...
16
چهارشنبه
17
پنجشنبه
18
جمعه
19
شنبه
20
یکشنبه
21
دوشنبه
22
سه‌شنبه

درینگ
درینگ
الو! بله، دفتر روزنامه است بله، چی؟کشتی سیروس؟ وارد بندر شده؟ مطمئن هستین؟ خوب، خیلی ممنونم...
الو، زوژه توهستی؟ زودبرو بندر، «سیروس» اومده، یه‌مقاله خوبی واسم تهیه‌کن!
خوب‌کاپیتان،دیگه اومدم باشما خداحافظی‌کنم، فردا صبح می‌فرستم ماشین منوببرن...
باشه،باشه.
حالا اجازه بدین‌کاپیتان تاازشما تشکر کنم، شما خیلی بمن خوبی کردین...
خوب خوب.
بله،بله،تحت توجهات شما از اقامتم در کشتی خاطراتی فراموش نشدنی دارم..
منم همینطور!...
من... عذر می‌خوام نردبان از زیرپام دررفت...
اجازه می‌خوام خودمو معرفی‌کنم؛ زول روژه از دفتر روزنامه...
روزنامه؟ همون روزنامه‌ای‌که خبر حرکت مارو چاپ کرده؟...
همینطوره! حالا خیال داریم مقاله هیجان‌انگیزی درباره سفرشما چاپ‌کنیم. ممکنه چیزایی در این‌باره بما بگین؟...
باکمال میل...
اما من خیلی‌گرفتارم،آقای تورنسل منشی منه وبهمه سؤالات شما جواب میده...
خوشوقتم...
خوب‌آقای **تورنسل** درباره‌گنج چی میگه
آه! بله...
مطمئنم‌که باید توهمین چمدون باشه...
متشکرم خودم می‌برمش...
بله می‌فهمم!... خوب حالا بگید این‌گنج چی‌هست؟
نه؟ ممکن نیست؟
نه، پرسیدم‌گنجی‌که پیدا کردید چی‌هست... طلاست.. مرواریده؟... الماسه؟
چیزی که می‌گین باور کردنی نیست!

ولی‌من سردرد نمیارم، آقای تورنسل...
البته !... اما باور کنید بهتره دراینباره با هیچکس صحبتی نکنین
درباره منهم ترسی نداشته باشین ، موضوع بین خودمون می‌مونه !...
خوب کاپیتان ، مأموریت ماهم تموم شده ، ماکسیم پرنده فهمیده بودکه ماتوکشتی هستیم وجرئت نکرد کاری صورت بده ...
بدون‌شك همینطوره ، حالا می‌رین‌خونه‌هاتون؟
نه یه‌خورده خسته هستیم . مسافرت خیلی‌خسته‌کننده بود ، مخصوصاً قسمت تلمبه زدنش...حالا خیال داریم بریم مزرعه یکی از رفقاکمی استراحت کنیم...
خوش بگذره !
دیگه ازتلمبه زدن خلاص شدیم !... کارکردن در مزرعه بمراتب بهتره!
از اونم بالاتر،ازتلمبه‌زدن خلاص شدیم !
... و وقتی اینکارتون تموم شد،بیاین یه‌مقدار اره‌کاری داریم !...
چند روز بعد ...
درینگ
سلام دوست عزیز.
سلام آقای تورنسل ، چطورشد بیاد ما افتادی ؟
خوبم مرسی ، شما چطورین ؟ اومدم نقشه‌رو بشما بدم ...
نقشه ؟کدوم نقشه ؟...
نه ، نقشه‌ای‌که توصندوقچه بوده ! یادت نیست؟... سعی‌کردم باچسباندن قطعه‌های مختلف، متن اصلی‌رو پیداکنم، بعضی‌قسمتهاش قابل خوندن نبود . بعضی دیگه هم ، مثل‌این یکی تاحدی قابل خوندنه ...
فکرمیکنم کاپیتان علاقه مخصوصی به‌این نقشه پیداکنه ...
جانمی ، همینطوره !
زود بریم خونه‌کاپیتان !...

لویی، که تحت توجهات الهی به‌سلطنت رسیده است چون میخواهد خدمات فرانسوا، شوالیه دوهادوك عزیز وگرامی را جبران کند ... لعنت برشیطون ! ...
بعدش ... بعدشو بخون!
به‌این ناخدای عظیم‌الشأن کشتی، کاخ مولینسار را با تمام زمین های اطرافش می بخشد. کاخ ورسای پانزدهم ژوئیه سال هزار و ششصدو هفتاد
لعنت برشیطون ! یعنی من خواب نمی‌بینم !کاخ مولینساره ! مولینسار!کاخ اجدادی منه ! فوق‌العاده است ! ...
اما بدبختی اینه‌که ... حالا نشونتون میدم...
بیا، بگیر بخونش ...
هان ؟ نظرتو چیه ؟...
املاك ومستغلات
حراج اجباری قصر مولینسار توسط آقای استاس وکیل دعاوی در روز نهم اوت ساعت ۱۵ انجام می‌پذیرد دفتر وکالت ش. استاس
نظر من چیه ؟ خوب کاپیتان خیلی ساده است، قصر اجدادی تورو دارن می‌فروشن ، باید خودت بخریش !
بخرمش ؟ خوب باچی ؟
درسته، پول لازم داره
افسوس ! اگه این گنج بدمصب‌رو پیدا می کردیم قضیه‌حل بود !
اجازه می‌دین یه‌نگاهی بندازم ؟...
بفرمائین...
؟!
کاپیتان، قصر مولینسارو دارن می‌فروشن ! بخون ! باید بخریش !
راستی؟
بخرمش ؟ پس این چی ؟... پول چی ؟ تو پول داری ؟...
آه بله‌پول ! چیزمهمی نیست !

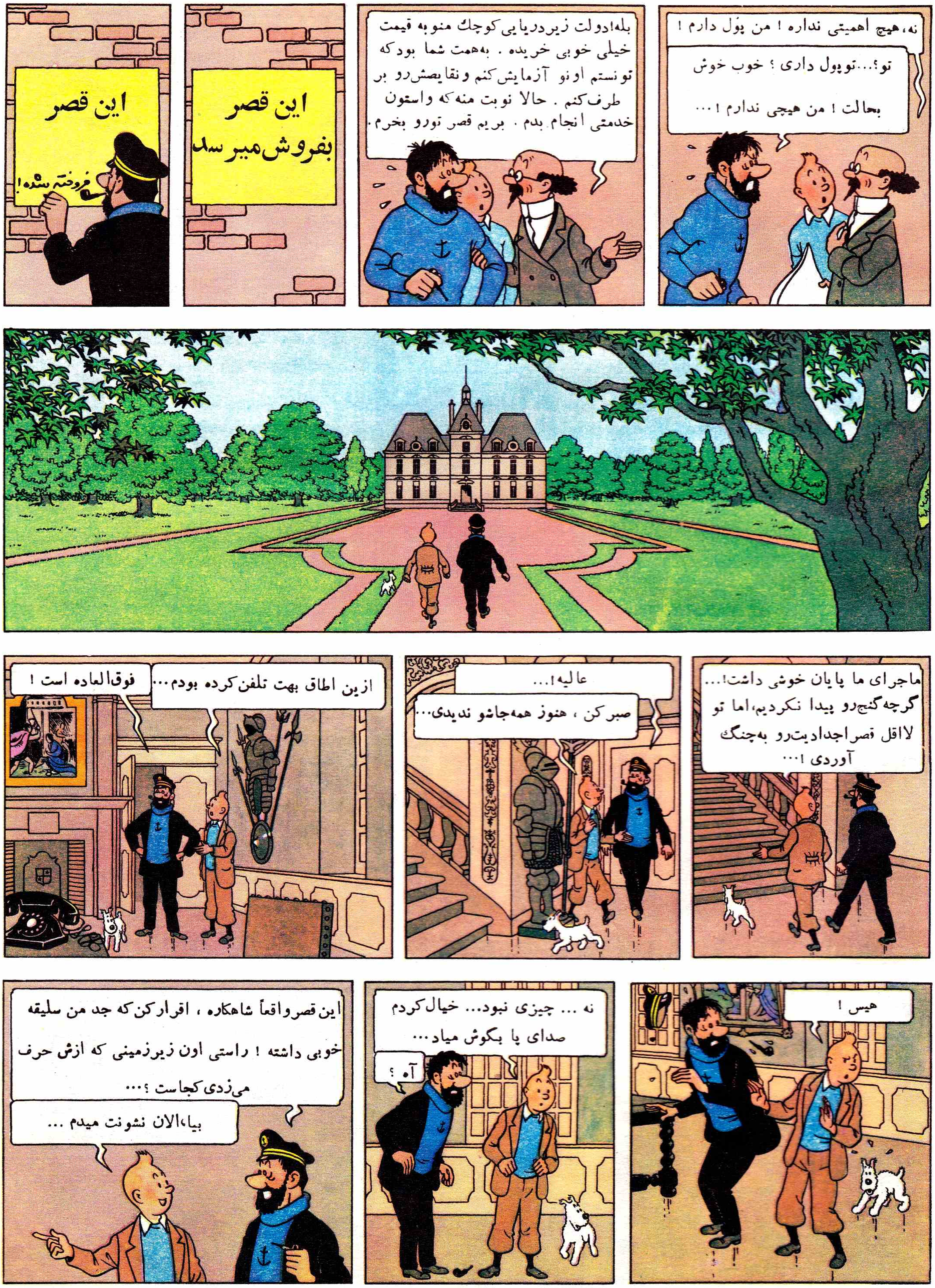
نه، هیچ اهمیتی نداره ! من پوُل دارم !
تو؟... تو پول داری ؟ خوب خوش بحالت ! من هیچی ندارم !...
بله! دولت زیردریایی کوچك منو به قیمت خیلی خوبی خریده . به همت شما بود که تونستم اونو آزمایش کنم ونقایصش رو بر طرف کنم . حالا نوبت منه که واستون خدمتی انجام بدم . بریم قصر تورو بخرم .
این قصر بفروش میرسد
این قصر
فروخته شده!
ماجرای ما پایان خوشی داشت!... گرچه گنج رو پیدا نکردیم، اما تو لااقل قصر اجدادیت رو به چنگ آوردی !...
عالیه!...
صبر کن ، هنوز همه جاشو ندیدی...
ازین اطاق بهت تلفن کرده بودم...
فوق العاده است !
هیس !
نه ... چیزی نبود... خیال کردم صدای پا بگوش میاد...
آه ؟
این قصر واقعاً شاهکاره ، اقرار کن که جد من سلیقه خوبی داشته ! راستی اون زیرزمینی که ازش حرف می‌زدی کجاست ؟...
بیا، الان نشونت میدم ...

خوب! رسیدیم...
لعنت برشیطون!
چقدر خرت و پرت اینجاست!...
آره، اینجا انباری برادران پرنده بوده...
مجسمه سنت‌ژان‌هم که اینجاست، باید یه‌نمازخانه قدیمی باشه
خوب نظرت چیه؟
عالیه!
هیس! ایندفعه دیگه مطمئن هستم، یه‌صدایی شنیدم!
شاید هم هیچی نیست، انگار صدای پا بود!... خیلی عجیبه، نمیدونم چیه...
چیه؟...
آخه چی‌شده؟... چرا حرف نمیزنی؟...
هورا!
صلیب عقاب!... و صلیب عقاب خواهد درخشید! اینهم عقاب!
صلیب عقاب؟ صلیب‌رو می‌بینم، اما عقابش کو؟...
اونجا، جلوی ماست!
آره خودشه!... سنت ژان، بهش لقب عقاب پات موس داده بودن چون کتابشو تو پات موس نوشته بود!... علامت مخصوصش‌هم همیشه یه عقابه!...
یه‌کره زمین!...
اونم عقاب!...
حق باتوست!...

؟!
؟!
؟
این ،این همون نقطه‌ایه که روی نقشه علامت‌گذاری شده بود ، همان جزیره‌ای که توش بودیم !... عجیبه جزیره داره فرو می‌ره !!!..
گنج !... گنج !!!... اینم گنج راکام سرخ پوست !...
بالاخره پیداش کردیم !... پیداش کردیم ! گنج راکام سرخ پوست‌رو پیدا کردیم !... نگاه کن !... نگاه کن !...
عالیه !... فوق‌العاده است !... پس واقعاً شوالیه دوهادوك گنج‌رو باخودش‌آورده بود... مارو بگو تا کجادنبالش رفته بودیم... تا اون‌سر دنیا رفتیم اما گنج همینجا دم دست ما بود!
لعنت برشیطان ، خوب نگاشون کن ! مروارید!... زمرد!... یاقوت !... چه‌جواهراتی !...
هیس ! شنیدی ؟...
آره ..
گوش کن ... صدای پا داره نزدیك میشه ! یکی داره میاد اینطرف ...
اسلحه‌وردار بریم پشت ستونا قایم بشیم ...
باشه بریم ..

کاپیتان هادوك
درکمال احترام ازجنابعالی دعوت مینماید از
موزه دریائی
که به یادبود
کشتی اسب شاخدار
دائرشده است بازدید فرمائید .
قصرمولینسار
خوب دوستان گرامی حالا چی‌می گین ؟... نگفتم که جوجه‌رو آخر پائیز می‌شمارن ؟
همو نطوری بود که همیشه می گفتم ، درمغرب !
البته البته ، اما من گفتم جوجه‌رو آخر پائیز‌می‌شمارن !...
آه بله،سالن دریایی است ؟ واقعاً عالیه !...
متشکرم . اما من فقط می‌گفتم که ماجرای ما به‌خوبی وخوشی تموم میشه!
نه ممنونم! بین دوغذا چیزی نمی‌خورم ، هرگز !...
نه ، لعنت برشیطون !... جوجه‌رو آخر پائیز می‌شمارن ! ... آخرپائیز می‌شمارن !...
بی‌شك همینطوره ...
... و واقعاً این ضرب‌المثل ایندفعه مصداق پیدا کرده : جوجه‌رو آخرپائیز می‌شمارن

دورهٔ کامل ماجراهای « تن تن و میلو » را بصورت کتابهای مصور رنگی ، بشرح زیر خواهید خواند :

جزیره سیاه
هدف کره ماه
روی ماه قدم گذاشتیم
اسرار اسب شاخدار
تن تن در کنگو
سیگارهای فرعون
گل آبی
گوش کنده شده
عصای اسرارآمیز
خرچنگ پنجه طلائی

هفت گوی بلورین
معبد آفتاب
تن تن درسرزمین طلای سیاه
ماجرای « تورنسل »
انبار ذغال سنگ
تن تن در تبت
جواهرات « کاستافیور »
گنجهای « راکام »
ستاره اسرارآمیز
تن تن در آمریکا

پرواز شماره ۷۱۴

انتشارات یونیورسال چاپ و نشر داستانهای مختلفی بنام جزوه های « تن تن » را آغاز نموده . با جمع آوری این جزوه‌ها ، مجموعه‌ای زیبا و بی نظیر از داستانهای مصور خواهید داشت .

انتشارات یونیورسال : صندوق پستی ۱۸۵۸ - تهران

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۰۴۱ / ۵۳/۸/۲۲ چاپ مدرن - تهران